



گفتگو با آیت الله سید محمد جواد علوی بروجردی با (هفته نامه شهروند امروز) بخش دوم

شکل گیری تحول علمی درحوزه قم چه تضادی بافعالیت وحرکت های سیاسی روحانیون داشت؟ فعالیت های نوا صفوی وکاشانی و حتی رفتارهای سیاسی ملایم شاگردان ایشان چگونه تحلیل می شود ؟

آیت الله بروجردی معتقد بودند که روحانیت و مرجعیت به مثابه یک نهال باقداست ، فوق حرکت فکری-سیاسی باید حرکت کندوجغرافیای آن خاص ایران نیست . وتمام تلاش ایشان درآن جهت بود که یک حرکت سیاسی حتی به نام ملیت یا مذهب یا مردم به نام کیان روحانیت و مرجعیت شکل نگیرد .ایشان براین مسئله حساسیت داشتند که مبدا این حرکت های سیاسی برروی نهاد روحانیت مستند شود.مرحوم بروجردی باوجود اینکه به بحث نهضت ملی شدن صنعت نفت واردنشدند اما نگذاشتند که کوچکترین حرکتی علیه دکتر مصدق و نهضت ملی به نام روحانیت انجام شود مثلا برخی حرکت های مذهبی در قم سعی می کردند تا باشکل گیری برخی حوادث آقای بروجردی علیه دکتر مصدق موضع بگیرد اما ایشان بایک سعه نظری برخورد کرد وحتی روزی دربالای منبر درس ، ازگفتگوی خود با رئیس دولت وقت سخن میگوید واورا مقصر قلمداد نمی کند.آقای بروجردی هیچ گاه ازتندروی هایی همچون حرکت فدائیان اسلام حمایت نکردند همانطور که خود امام (ره) هم هیچ تایید رسمی ازاین گروه نکردند .من درمقام مقایسه نیستم اما اگر ایشان درآن دوره اقدامات فدائیان را تایید می کردند آیا مامروز دربحث طالبان والقاعده می توانستیم قرص ومحکم بگویم که شیعه ترور رامحکوم می کند وحرکت های انتحاری مورد تایید مانیست ؟ اگر آقای بروجردی از اقدامات آنان حمایت می کرد مسئله ای برای مرجعیت شیعه بود ،حتی اگر آنان پیروز می شدند وحکومت اسلامی آنان برپا می شد.مرجو آقای بروجردی به عنوان زعیم حوزه شیعه نمی تواند نسبت به قضایای جزئی که درحوزه می گذرد وممکن است نقش ای باشد که حرکت حوزه متوقف شود بی تفاوت باشد.ایشان معتقد بودند هرکجا حرکتی بخواهد به اساس تشیع ضرر بزند حوزه دخالت می کند وهمیشه تاکید داشتند که حوزه درمرحله ای است که تمام نهاد واساتید حوزه باید هماهنگ بایکدیگر حرکت بکنند تا ضربه نخور

درامور فرهنگی وفکری نیزآقای بروجردی به دنبال یکدست کردن بودند به عنوان مثال مرحوم ربانی شیرازی وآقای منتظری شروع به نوشتن یک کتاب حدیثی می کنند .آقای بروجردی درمقابل این کارموضع می گیرند وخواهان متوقف شدن این کار می شوند اما آقای ربانی شیرازی ادامه می دهند

درمورد کارآقای ربانی شیرازی باید گفت که او عضو لجنه تحقیقات مرحوم آقای بروجردی برای تدوین جامع الاحادیث بود.دراین تحقیق دسته جمعی تحقیقات تمام افراد وگروهها همانند تحقیقات مرحوم ربانی شیرازی مورد تایید علمی صدرصد نبودند وباید کمال می یافت تاکارعرضه شود .وی باوجود عضویت دراین لجنه قراردادی برای تدوین حاشیه ای بروسائل می بندد که شاید تنقیح حقوق دیگران هم بود .تذکرآقای بروجردی این بود که این کار برداشت کامل نشده است .لذا این جلوگیری یک قصه خاص وشخصی است .

داستان مخالفت ایشان باتدریس فلسفه درقم چگونه تحلیل می شود؟مخالفت باتدریس علامه طباطبایی ، آقا منتظری ... آیا این هم موضوعی شخصی اس

متأسفانه برخی ازافایان مرحوم بروجردی رامخالف فلسفه قلمداد می کنند این درحالی است که ایشان ازاساتید بزرگی دراصفهان همچون مرحوم آخوند کاشانی ومرحوم جهانگیر خان قشقایی فلسفه آموخت .ایشان حتی دربروجرد هم فلسفه تدریس می کردند .

علت اینکه امام (ره) را ازتدریس فلسفه بازداشتند چه بود

به دلیل نزدیکی بیش از حد امام به مرحوم آقای بروجردی در 5،4 سال اولیه حضور ایشان در قم ایشان استعداد و توان ویژه ای را در آیت الله خمینی دیده بودند و از آنجا که درس فلسفه منتهی به مرجعیت نمی شود ایشان بر اساس استعداد، امکانات و سطح علمی فقهی و اصولی امام می گفتند که حیف است شما وقت خود را فقط صرف فلسفه کنید. لذا پس از ترک تدریس اصول از ارسوی آقای بروجردی درس آقای خمینی شلوغ ترین درس اصول در قم بود و درس ایشان درس اول اصول حوزه شد. بنابراین آیت الله خمینی در وادی مرجعیت قرار گرفتند و این کار را آیت الله بروجردی انجام دادند که نباید این توصیه آقای بروجردی را به حساب مخالفت ایشان با تدریس فلسفه گذاشت.

درواقع شما معتقدید که ایشان خود مخالف تدریس فلسفه نبود

شما اگر می خواهید نظر آقای بروجردی را درباره فلسفه بدانید به تدریس علوم ایشان در قم مراجعه کنید. ایشان که وارد علم اصول شدند در عوارض "ذاتیه" مباحث فلسفی را پشت سرهم مطرح کردند به گونه ای که اکثر طلبه ها متوجه نمی شدند. ایشان باور داشتند که "کفایه" متضمن اصطلاحات فلسفی است و اگر طلبه فلسفه نداند "کفایه" را درک نمی کند. اگر ابزار فلسفه نباشد که نمی توان فقه اصول را فهمید چه رسد به عقاید.

ادامه دارد